در حوزه علوم انسانی اسلامی اتفاق می‌افتد را بیشتر هیپنوتیزم جمهوری اسلامی می‌دانم. می‌خواهند متوجه نشود که سیستم، نظریه اقتصادی برای حل مشکل فقر، برای حل مشکل گردش مالی حرام ندارد؛ پس هیپنوتیزمش می‌کند.

حلقه سوم از آن چهارده حلقه، نظام آموزشی و پژوهشی منطقی و الگوریتمیک است که ما نداریم. اکنون در حوزه بانکداری اسلامی چه نظام پژوهشی وجود دارد؟ در این سی و چند سال، حالا بگوییم ده سالش مشغول جنگ بودیم، در بیست سال اخیر، ما چه سرمایه انسانی، کتاب، درس‌نامه و برنامه درسی در حوزه بانکداری توانستیم تربیت کنیم؟ تازه ما در همین دو سال گذشته و در یکی از دانشگاه‌های کشور رشته فوق‌لیسانس بانکداری اسلامی را راه‌اندازی کردیم.

می‌خواهم کلی‌گویی نکنم و به همین دلیل این مثال‌ها را می‌زنم. بیاییم مسأله‌محور وارد سرفصل‌های آن شویم و ببینیم اصلاً سرفصل‌های آن می‌تواند از ادبیات بانکداری اسلامی نمایندگی خوبی کند؟ وقتی می‌گویم به تازگی در سطح فوق‌لیسانس بانک‌داری اسلامی، دانشگاه‌های ما، یک رشته و در یک‌جا راه‌اندازی شده است که خود این یک رشته بودن و یک‌جا بودن معنادار است؛ یعنی انقلاب اسلامی ایران نه سرمایه انسانی‌اش را دارد، نه کارخانه تولید سرمایه انسانی‌اش را، ولی می‌گویم اگر همان یک دانه را برویم بررسی کنیم و در پایان دوره از خروجی‌ها و دانش‌آموخته‌هایش پنج سؤال از «البنک لا الربوی فی الاسلام» نیم قرن پیش شهید صدر سؤال کنیم، بلد نباشند، مفهومش چیست؟ مفهومش این است که فقط دکور بانکداری اسلامی را داشته و اثربخشی لازم را برای حل مشکلات بانک‌داری اسلامی ندارد. با گفتن اینکه در زمینه بانک‌داری اسلامی فلان کس چند تا نظریه داده و جایزه سال را هم به او بدهیم، این مشکلات حل نمی‌شود.

لوازم دیگر شکل‌گیری این زنجیره چیست؟

نکته دیگر اینکه ما هیچ تضارب آرایی نداشتیم. مثلاً بنده با حجت‌الاسلام رضایی، معاون پژوهشی فرهنگستان علوم اسلامی، هشت جلسه راجع به فلسفه اقتصاد اسلامی مباحثه کردیم. در طول این بیست سال گذشته، این اولین یا آخرین بار بوده که تلاقی نگاه بنده که به نوعی شاگرد مکتب دانشگاه امام صادق(ع) هستم با آقای رضایی، شاگرد فرهنگستان علوم اسلامی شکل گرفته است. خیلی هم خوب بود؛ یعنی این تلاقی خیلی خوش‌یمن بود، ولی از این قبیل تلاقی‌ها در کجا صورت می‌گیرد؟ اینکه ما بیاییم به همه گذشته‌ها یک لگد پرتاب‌کننده‌ای بزنیم و شروع کنیم از نو یک ادبیات جدیدی را در فضای جامعه پراکنده کنیم، تکرار تجربه‌هاست و نتیجه‌بخش نیست. این تلاش‌ها اگر نتواند با حوزه و دانشگاه گفت‌وگو کند، به نتیجه نمی‌رسد. جریان طبیعی علم در گفت‌وگو و تضارب‌ها به وجود می‌آید. هیچ مکتبی حق نیست. مکاتب معمولاً در هم آمیخته می‌شوند و رشد و پویایی پیدا می‌کنند. ما مشکل‌مان این است که همیشه در خانه اول هستیم؛ یعنی اگر شهید صدر یک نظریه داده، در خانه اول است، چهل سال بعد اگر آیت‌الله فلانی در قم نظریه می‌دهد، در خانه اول است، حجت‌الاسلام فلانی نظریه می‌دهد، در خانه اول است؛ یعنی انقلاب اسلامی ایران با مجموعه‌ای از خانه‌های اول مواجه است. در حوزه علوم انسانی اسلامی که این‌ها با هم تضارب و گفت‌وگو نمی‌کنند، نتیجه‌اش این است که برآیندی از این‌ها برای جمهوری اسلامی پیش نمی‌آید.

چه کسی مقصر است؟ نهادها، اشخاص یا ...

ما به طور ساختاری نسبت به شخصیت‌ها و تاریخ خودمان خیلی بی‌مهر و بی‌توجه هستیم. همان‌طور که مثال زدم، کتاب شهید صدر اساساً ترجمه نمی‌شود، مباحث شهید مطهری در دسترس مردم قرار داده نمی‌شود. این بی‌مهری ساختاری نسبت به شخصیت‌هاست. غرب این‌گونه نیست و برای شخصیت‌هایش کرسی می‌زند، پایان‌نامه می‌نویسد، درحالی‌که ما این‌گونه نیستیم. مثلاً برای آقای راولز تحقیق شده و برایش پایان‌نامه نوشته شده است؛ اما برای شهید صدر پایان‌نامه نوشته نشده است. شهید صدر و امام موسی صدر را حتی برخی دانشگاهیان نمی‌شناسند. ما خیلی نسبت به شخصیت‌های‌مان در غفلت هستیم. برای همین هیچ‌وقت نمی‌رویم به سمتی که خودمان را به گذشته گره بزنیم، درحالی‌که این ضد تاریخ تکاملی علم است.

ما در گذشته و در گروه اقتصاد اسلامی دانشگاه امام صادق(ع)، دانشجویی را راهنمایی کرده بودیم تا درباره اندیشه‌های امام موسی صدر پروپوزال بنویسد. بعضی اساتید گروه گفته بودند اصلاً امام موسی صدر مگر اندیشه اقتصادی دارد؟ درحالی‌که اولین مقالات در اقتصاد اسلامی را در مجلات «مکتب تشیع» و «مکتب اسلام» در سال ۴۰ و ۴۱ ایشان نوشته است و معتقدم که اقتصادنا مبتنی بر این مقالات نوشته شده است؛ یعنی شهید صدر از این مقالات امام موسی صدر شبیه‌سازی و گرته‌برداری کرده است. چون مشی کتاب شهید صدر و مقالات امام موسی صدر یکی است. حتی نظرات اجتهادی گاهی با هم مو نمی‌زند، درحالی‌که ما اکنون باید جریان «نئوصدرین» را راه می‌انداختیم.

البته گاهی اوقات نگاه سیاسی هم غالب می‌شود.

متأسفانه سنجه‌های ما عوض شده است. عالمانه و عاقلانه این است که هر شخصیتی ممکن است نقدی داشته باشد. حتی درباره مرحوم شریعتی صفر و یکی برخورد کردیم؛ یعنی یا پرستیدیم یا کنارش گذاشتیم. به نظر می‌رسد که ما در دانشگاه‌ها و حوزه‌ها مشکل ساختاری داریم. ببینید یک استاد با جایگاهی در غرب وقتی فوت می‌کند، کرسی آن درس همیشه به نام آن استاد نامیده می‌شود. شما در ایران چنین چیزی سراغ دارید؟ تأسف‌آمیزتر اینکه وقتی استادی که سال‌ها تاریخ عقاید اقتصادی می‌گفت و در کشور، استاد بسیاری از اساتید فعلی اقتصاد بود، فوت کرد، در دانشکده پیشنهاد دادم که این درس را به نام ایشان نگه دارید و کرسی درس دکتر فلانی ایجاد کنید؛ اما دوستان با این موضوع نامأنوس بودند و می‌گفتند یعنی چه؟ چرا باید این کار را بکنیم؟ این کارهایی است که غرب برای تداوم یک حرکت علمی انجام می‌دهد. چرا ما همیشه در خانه‌های اول هستیم؛ برای اینکه از این قبیل مقولات تداومی را رعایت نمی‌کنیم.

با این اوصاف ما خیلی تا مرحله الگوسازی فاصله داریم؟

بله، خیلی. کافی است یک دوربین مداربسته در درون اندیشکده‌های مرکز الگوی ایرانی ـ اسلامی پیشرفت نصب می‌کردید، آن وقت خودتان می‌فهمیدید آنجا چه می‌گذرد؟

راه‌حلی برای اصلاح این مسیر دارید؟

فکر می‌کنم که مراکز علمی و نهادها باید «بازگشت به خویشتن» کنند. برای مثال دانشکده اقتصاد دانشگاه امام صادق(ع) نمی‌تواند بریده از شهید صدر و بریده از شهید مطهری رفتار کند. باید از ظرفیت‌های دکتری و پژوهشی برای معرفی و بررسی این اندیشه‌ها استفاده کنیم. شاید یک کار اولیه و زودبازده هم این باشد که در زمینه چاپ و انتشار کتاب‌ها و مقالات همت کنیم. این کار از نان شب واجب‌تر است.

در زمینه نوع رویکردی که شهید صدر و امام موسی صدر باز کرده بودند، در حوزه مناطگیری از احادیث و آیات و در حوزه نظام‌سازی، هیچ‌گاه از سوی حوزه علمیه قم به عنوان یک جریان حاکم مورد پذیرش واقع نشد.